

غزل شماره ۳

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دلِ مارا،
به خالِ هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

بده ساقی میِ باقی که در جنتِ نخواستی یافت؛
کنار آبِ رُکنِ آباد و گلکشتِ مُصلّا را

فغان، کاین لولیانِ شوخ شیرین کارِ شهر آشوب،
چنان بردند صبر از دل، که ترکانِ خوانِ یغارا

ز عشقِ ناتمام ما جمالِ یار مُستغنی است؛
به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیارا؟

مَنْ از آن حُسنِ روزافزون که یوسف داشت دانستم،
که عشق از پردهٔ عِصمت برون آرد زُلیخارا

اگر دشنام فرمایی و گرنفرین، دعا کویم؛
جوابِ تلخ می‌زید، لبِ لعلِ شکر خارا

نصیحتِ گوش کن جانا، که از جان دوست تر دارند،
جو امانِ سعادتمند، پندِ پیرِ دانا را

حدیث از مُطرب و می کو و رازِ دهر کمتر جو،
که کس نگشود و نگشاید، به حکمت این مُعمارا

غزل گفتی و دُرُ سُفتی یا و خوش بخوان حافظ،
که بر نظم تو آفتاند، فلک عهد ثریا را

تفسیر فال

به قولی که در برابر خود نهاده‌ای عمل کن و به آن پایبند باش. کار ناتمام و نیمه‌کاره‌ات را با دقت و پشتکار به اتمام برسان، اما در این مسیر تلاشی فراتر از توان خود انجام مده، زیرا این اقدام ممکن است عواقب ناخوشایندی برایت به همراه داشته باشد که سبب رسوایی و بی‌آبرویی تو خواهد شد. همچنین در حق دیگران بدی نکن، چرا که اثرات منفی آن همچون سایه‌ای بر زندگی تو خواهد افتاد و در نهایت دامن‌ت را خواهد گرفت. نصیحت‌های این

پیر دانا را با دقت گوش بده تا سعادت‌مند شوی و گره‌های پیچیده‌ی کارهایت
یکی پس از دیگری باز شود. بدان که اقبال و ستاره‌ی تو مانند خوشه‌ای از
ستارگان پروین می‌درخشد و نوید آینده‌ای روشن را برایت به ارمغان دارد؛
پس با خردمندی قدم بردار تا نور امید همواره راهنمایت باشد.

به کوشش : پارسی دی

منبع تفسیرها: آلامتو و سلام دنیا